

ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ

حسین رضویان^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان

صدیقه کاوسی تاجکوه

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان

سحر بهرامی خورشید

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۳۹ تا ص ۵۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

دستور ساخت گلدبرگ یکی از رویکردهای مطرح در زبان‌شناسی شناختی است که در آن ساخت به عنوان واحد اصلی زبان قلمداد می‌شود. مقاله حاضر در صدد است تا با تکیه بر مبانی و اصول مطرح در این دستوره بررسی و تحلیل انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی بپردازد. از این رهگذر، در مقاله حاضر این دستور مبنای تحلیل و مطالعه قرار گرفته است. سه هزار نمونه ساخت اضافه به طور تصادفی از ده شماره روزنامه جام‌جم استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفته است. طبق نتایج، ساخت‌های اضافه به سه طبقه ملکی (شامل مالکیت، اضافی و تخصیصی)، توصیفی و نسبی تقسیم می‌شوند و نسبت به عنوان معنای اصلی ساخت اضافه در نظر گرفته می‌شود. پس از بررسی داده‌ها مشاهده شد که ساخت‌های اضافه ملکی بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند، پس از آن ساخت‌های اضافه توصیفی بسامد بالاتری داشته و سپس ساخت‌های اضافه نسبی کمترین بسامد را داشته‌اند. پس از تحلیل نمونه‌ها، مفهوم «نسبت» به عنوان معنای ساختی در ساخت‌های اضافه تعیین شد و سایر مفاهیم (تخصیص، توصیف و غیره) بسطی از این مفهوم لحاظ شد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی^۲، دستور ساخت گلدبرگ^۱، ساخت^۲، ساخت اضافه، زبان فارسی.

razavian@semnan.ac.ir

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

^۲. Cognitive Linguistics

۱- مقدمه

مبحث اضافه در کتاب‌های دستور زبان ذیل عناوینی همانند انواع ترکیبات اضافی یا نقش مضاف‌البهی مطرح شده است. وقتی اسم با کسره به کلمه بعد از خود اضافه شود و کلمه دوم، اسم باشد، ترکیب اضافی حاصل می‌شود (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴: ۹۹). در اکثر کتاب‌های دستور به انواع ترکیبات اضافی با جزئیات و مثال‌های متنوع پرداخته شده است. این ساخت در سال‌های اخیر مورد توجه دستورشناختی نیز بوده است.

زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای جدید در مطالعات زبانی محسوب می‌شود، که نگاه آن به زبان و ذهن درست در نقطه مقابل دستور زایشی قرار دارد. زبان‌شناسی شناختی را نمی‌توان هم‌چون دستور زایشی که برخاسته از دل کتاب ساختارهای نحوی چامسکی^۳ (۱۹۵۷) است، به یک اثر یا یک فرد مشخص مربوط دانست (برناردز^۴، ۱۹۹۹: ۱۱). زبان‌شناسی شناختی حاصل مطالعات شکل گرفته در زمینه‌های مختلف توسط افراد مختلف است، که انگاره اصلی همه آن‌ها این است که زبان را بایستی همگام و با توجه به قوه شناخت مورد مطالعه قرار داد. از جمله زبان‌شناسانی که در ظهور این شاخه و رویکرد زبانی تأثیرگذار بوده‌اند، می‌توان به چارلز فیلمور^۵ (۱۹۸۲ و ۱۹۸۸)، جورج لیکاف^۶ (۱۹۷۷)، رونالد لانگاکر^۷ (۱۹۸۷ و ۱۹۹۱) و لئونارد تالمی^۸ (۲۰۰۰) اشاره کرد.

دستور ساخت گلدبرگ، یکی از دستورهای شناختی است که ابزاری به دست می‌دهد که می‌توان بر اساس آن به تحلیل شناختی ساخت‌های زبانی پرداخت. بدین روی، در مقاله حاضر در صدیم تا از منظر این دستور به بررسی ساخت‌های اضافه در زبان فارسی بپردازیم. بدین ترتیب علاوه بر اثبات ساخت بودن «اضافه» در زبان فارسی، با استناد به نمونه‌های ساخت اضافه، طبقه‌بندی دقیقی برای این نمونه‌ها فراهم خواهیم آورد. پژوهش‌های بسیاری در زمینه ساخت اضافه در زبان فارسی صورت گرفته است،

1. Goldberg's Construction Grammar

2. construction

3. Chomsky's Syntactic Structures

4. Bernardez

5. Charles Fillmore

6. George Lakoff

7. Ronald Langacker

8. Leonard Talmy

که در این میان تنها یک پژوهش به بررسی این ساخت از منظر دستور ساخت پرداخته است. عموزاده و اسفندیاری (۱۳۹۱) در مقاله خود به بررسی و مقایسه ساخت‌های اضافه از منظر صورت‌گرایی^۱ و دستور ساخت پرداخته‌اند. در بخش مربوط به دستور ساخت، از رهگذر مفاهیم ساختی و همچنین با استفاده از شواهد در زمانی^۲ گونه بنیادینی برای ساخت اضافه معرفی شده و انواع ساخت اضافه مشخص شده‌اند. در این مقاله ادعا شده است که ساخت اضافه درصد نشان دادن نوعی گزاره‌مندی ارتباطی بین دو عنصر با رابطه نماسازی^۳ شده است. عموزاده و اسفندیاری، انواع ساخت اضافه را نشأت گرفته از ساخت ملکی می‌دانند، زیرا در فارسی کهن این ساخت حضور داشته است.

در ادامه، ابتدایه بیان مبانی نظری دستور ساخت می‌پردازیم، و پس از آن مطالعات و پژوهش‌های قبلی صورت گرفته در این زمینه بیان می‌شود. سپس به تحلیل داده‌ها پرداخته و طبقه‌بندی تازه‌ای از رهگذر دستور ساخت برای انواع نمونه‌های اضافه در زبان فارسی ارائه می‌دهیم.

۲- مبانی نظری

در این بخش به بیان مبانی نظری مربوط به دستور ساخت می‌پردازیم و از این رهگذر ساخت‌های اضافه در زبان فارسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱- تاریخچه دستور ساخت

فراید^۴ و اوستمان^۵ (۲۰۰۴: ۲ و ۳) در کتاب خود تاریخچه‌ای از ظهور دستور ساخت ارائه می‌دهند و بیان می‌دارند که دستور ساخت از دستور حالت^۶ فیلمور نشأت گرفته است. فیلمور در مطالعات مربوط به این دستور، به رهیافت جدیدی که دستور ساخت نامیده شده، دست می‌یابد. دستور حالت نیز هم‌چون دیگر نگرش‌های زبان‌شناسی ریشه در نگرش‌های زایشی-گشتاری^۷ دهه ۱۹۶۰ داشت، که با تأکید بر اهمیت نقش‌های

^۱.Formalism

^۲.diachronic

^۳.profiling

^۴.Fried

^۵.Ostman

^۶.Case Grammar

^۷.Transformational-Generative Approaches

دستوری در نحو، مسیر خود را از این نگرش‌ها متمایز ساخت. دستور رابطه‌ای^۱، نگرش دیگری بود که هم‌زمان با دستور حالت مطرح شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، فیلمور بر آن شد که این دو دستور را در کنار هم قرار دهد. ردپای دیگر دستور ساخت را می‌توان در دستور گشتالت^۲ جورج لیکاف (۱۹۷۷) یافت که ریشه در معنی-شناسی زایشی سنتی داشته و نگرشی تجربه بنیاد^۳ است. این دستور، به دنبال تعریف روابط دستوری کلی برای هر یک از انواع جمله می‌باشد. به طور کلی، دستور ساخت حاصل مطالعات فیلمور در زمینه معنی‌شناسی قالبی^۴ محسوب می‌شود. معنی‌شناسی قالبی، نگرشی است که در آن واحدهای زبانی قالب‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که تجربه افراد را منعکس می‌کنند.

فیلمور، کی^۵ و اکنر^۶ (۱۹۸۸) در مقاله خود به مطالعه اصطلاح^۷ از منظر دستور ساخت می‌پردازند. این اثر را می‌توان اولین مقاله به چاپ رسیده در زمینه دستور ساخت نامید. از دیگر پژوهش‌های مشهور در این زمینه می‌توان به لیکاف (۱۹۸۷)، لمبرشت^۸ (۱۹۸۷)، گلدبرگ (۱۹۹۵)، میکائلیس^۹ و لمبرشت (۱۹۹۶)، کی و فیلمور (۱۹۹۹)، گلدبرگ (۲۰۰۲) و گلدبرگ (۲۰۰۶a) اشاره نمود.

۲-۲- دستور ساخت گلدبرگ

ادله گلدبرگ^{۱۰} در سال ۱۹۹۵ در رساله دکتری خود به بررسی انواع ساخت‌های زبان انگلیسی در سطح جمله پرداخت. او رساله خود را به صورت کتابی چاپ کرد و پس از آن نیز به مطالعه و بسط دستور ساخت پرداخت و آثاری در این زمینه منتشر ساخت. این دستور با نام دستور ساخت گلدبرگ توسط پژوهشگران مختلف مورد بسط و توسعه قرار گرفت. همان‌طور که بیان شد، این دستور به عنوان مبنای نظری در مقاله حاضر انتخاب شده است.

^۱.Relational Grammar

^۲.Gestalt Grammar

^۳.Experience-based

^۴.Frame Semantics

^۵.Kay

^۶.O'connor

^۷.idiom

^۸.Lambrecht

^۹.Michaelis

^{۱۰}.Adele E. Goldberg

۲-۳- اصول کلی دستور ساخت گلدبرگ

فراید و اوستمان (۲۰۰۴: ۱۲) سه فرضیه اصلی برای دستور ساخت بر می‌شمارند:
الف) گویشوران براساس الگوهای صورت-معنایی^۱ یعنی ساخت‌ها، عبارات زبانی خود خود را می‌سازند.

ب) عبارات زبانی حاصل تأثیرات متقابل ساخت‌ها و مواد زبانی مانند واژه‌های شرکت‌کننده در آن‌ها هستند.

ج) ساخت‌ها به شکل شبکه‌هایی از الگوهای هم‌پوشا^۲ هستند که به واسطه مشخصات مشترک‌شان به یکدیگر مرتبط می‌شوند.

در دستورهای زایشی بخشی از زبان به عنوان «هسته»^۳ آن تلقی شده و کانون توجه مطالعات قرار گرفته است و الگوهای غیرمتداول تحت عنوان «حاشیه»^۴ قلمداد شده‌اند. دستورهای زایشی، توضیح این الگوها را از طریق قواعد کلی، همگانی^۵ یا ذاتی^۶ ذاتی^۶ زبان امکان‌پذیر نمی‌دانند. از این روی، دستورهای زایشی مدعی هستند که این موارد حاشیه‌ای نمی‌توانند کانون توجه نظریه‌های فراگیری زبان یا مطالعات زبان-شناختی قرار گیرند. درست در نقطه مقابل، دستور ساخت بر این باور است که هر آن‌چه موجبات فراگیری موارد حاشیه‌ای را فراهم می‌آورد، می‌تواند به بخش هسته‌ای زبان نیز بسط داده شود (گلدبرگ، ۲۰۰۶a: ۱۴). فرضیه این دستور این است که نظریه‌ای که محدودیت‌های صوری پیچیده و محدودیت‌های کاربردی و معنایی را برای الگوهای غیرمتداول (حاشیه) توضیح دهد، می‌تواند برای الگوهای کلی، ساده یا قاعده‌مند^۷ (هسته) نیز مورد استفاده قرار گیرد (گلدبرگ، ۲۰۰۶a: ۵). این بدان معناست که دستور ساخت ابزاری برای توصیف زبان به دست داده است که نه تنها الگوهای متداول و ساده زبانی را توضیح می‌دهد، بلکه به توضیح الگوهای پیچیده و غیرمتداول نیز می‌پردازد. پژوهشگران این حوزه درصدد ارائه توصیفی از کل ساختارهای سازنده زبان هستند، نه این‌که تنها به آن ساختارهایی بپردازند که به عنوان هسته دستور زبان تلقی می‌شوند. این مهم ریشه در تعریفی دارد که دستور ساخت از الگوهای زبانی ارائه داده است، این

¹.meaning-form patterns

².overlapping patterns

³.core

⁴.periphery

⁵.universal

⁶.inherent

⁷.regular

تعریف همان تعریف سنتی ساخت است که در دستورهای سنتی به عنوان مطابقه صورت و معنا^۱ از آن یاد شده است و در این دستور به عنوان واحد اصلی زبان در نظر گرفته می‌شود (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۶).

۴-۲- تعریف ساخت

به طور کلی، در دستور ساخت تمام الگوهای زبانی به عنوان ساخت تلقی می‌شوند. طبق این دستور، این الگوها درست همانند واژه‌ها، پیوندهای قراردادی^۲ صورت و معنایی می‌باشند (میکائلیس، ۲۰۰۶: ۳). گلدبرگ (۲۰۰۶a: ۵) بیان می‌دارد که «یک عنصر زبانی در صورتی ساخت شمرده می‌شود که اولاً واحدی صورت- معنایی باشد، دوماً برخی از جنبه‌های صورت یا معنای آن واحد از روی بخش‌های سازنده‌اش یا از روی سایر ساخت‌های موجود در آن زبان قابل پیش‌بینی نباشد. به علاوه زمانی که الگویی زبانی کاملاً قابل پیش‌بینی باشد اما با بسامد^۳ کافی در یک زبان به کار رود، باز هم یک ساخت در آن زبان در نظر گرفته می‌شود». فراید و اوستمان (۲۰۰۴: ۱۸)، ساخت را الگوی زبانی قراردادی، نمادین^۴ و انتزاعی تعریف می‌کنند، که هم‌چون طرحی کلی تولید عبارت‌های زبانی را مجوز می‌دهد.

۲-۵- بازنمایی ساخت‌ها

ساخت‌ها از سه بخش مختلف تشکیل شده‌اند که در بازنمایی آن‌ها نشان داده می‌شوند. بخش معنایی و بخش نحوی دو بخش اصلی هر ساخت هستند: بخش معنایی تمام اطلاعات معنی‌شناختی از قبیل نقش‌های ساختی^۵، ساختار اطلاع، سازمان‌یابی مبتدا / کانون و غیره را در بر می‌گیرد (وو، ۱۹۹۹: ۱۲۰). بخش نحوی اطلاعات نحوی شامل مقوله‌های دستوری را نشان می‌دهد. هر ساخت دارای بخش دیگری نیز می‌باشد که واحدهای سازنده یک ساخت مشخص را نشان می‌دهد. جمله زیر را در نظر بگیرید:

^۱.form and meaning correspondence

^۲.conventional pairings

^۳.frequency

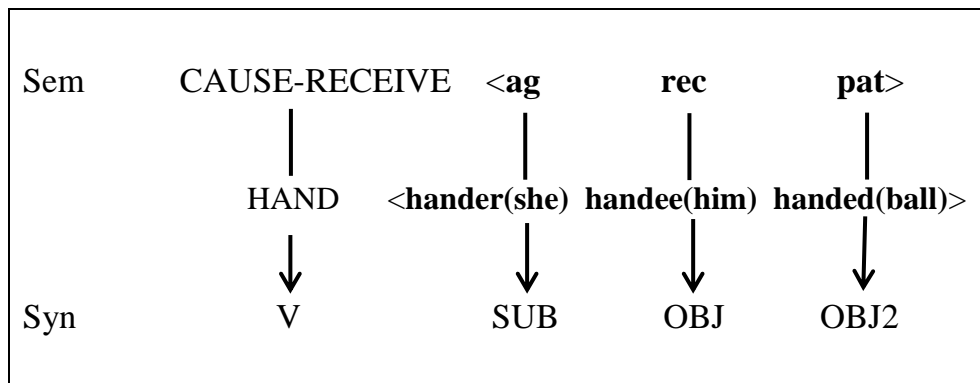
^۴.symbolic

^۵.constructional roles

1- She handed him the ball.

«او توپ را برایش پرتاب کرد (با دست).»

بازنمایی ساخت جمله بالا (جمله‌ای دو مفعولی) در نمودار زیر نشان داده شده است:



نمودار ۱: بازنمایی ساخت جمله ۱

این نمودار از سه بخش تشکیل شده است: در سطر اول (سطر بالا)، معنای ساخت، در سطر دوم بازنمایی واقعی ساخت و در سطر سوم بازنمایی نحوی ساخت و عناصر سازنده آن نشان داده شده است.

۲-۶- معنای ساخت

ساخت‌ها هر یک معنای قراردادی مربوط به خود را دارند (ایوانز^۱، ۲۰۰۷: ۴۵). به مثال-های زیر توجه کنید:

2- Pat kicked the wall.

«پت به دیوار ضربه زد.»

3- Pat kicked Bill black and blue.

«پت، بیل را سیاه و کبود کرد.»

4- Pat kicked the ball into the Stadium.

«پت با ضربه‌اش توپ را به داخل استادیوم انداخت.»

فعلی مانند "kick" چطور توانسته در جمله‌های مختلف معنای متفاوتی بدهد؟ تفاوت معنای این جمله‌ها نشأت گرفته از تفاوت در معنای ساختی آن‌ها است. هر یک از جمله‌های فوق به ساخت متمایزی مربوط می‌شود.

^۱.Evans

۲-۷- چندمعنایی^۱

معمولاً ساخت‌ها نشان‌گر خانواده‌ای از مفاهیم بسیار مرتبط به هم هستند، نه اینکه صرفاً به یک مفهوم انتزاعی ثابت مربوط شوند. این ویژگی «چندمعنایی» با توجه به این موضوع که هیچ تفاوت و جدایی برجسته‌ای بین نحو و واژگان در دستور ساخت وجود ندارد، قابل پیش‌بینی است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۳۲). برای مثال جمله زیر را در نظر بگیرید:

5- Sara gave him a letter.

«سارا نامه‌ای به او داد»

جمله ۵، نمونه‌ای از ساخت دو مفعولی است. در این جمله «انتقال چیزی از شخصی به شخص دیگر» صورت گرفته است. حال جمله بعدی را ملاحظه کنید:

6- Chris baked Jan a cake.

«کریس برای جین کیک پخت.»

درست مانند جمله ۵، این جمله نیز ساختی دو مفعولی است، با این تفاوت که این جمله بدان معنا نیست که «کریس کیک‌ای به جین داده است». معنای این جمله بدین صورت است که «کریس با نیت دادن کیک به جین، کیک پخته است/ کریس برای جین کیک پخته است».

با نگاهی به مثال‌های فوق چندمعنایی ساخت دو مفعولی به‌خوبی آشکار می‌شود. در ساخت دومفعولی یک صورت برای معانی متفاوت اما مرتبط به هم به کار می‌رود و مفهوم «انتقال» به عنوان معنای اصلی^۲ ساخت در نظر گرفته، چرا که معانی نمونه‌های ساخت دو مفعولی را می‌توان بسط یافته^۳ از این مفهوم دانست (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۳۵ و ۳۴).

۲-۸- رابطه بین ساخت‌ها و صحنه‌های انسانی^۴

ساخت‌های موجود در زبان با صحنه‌های انسانی مرتبط هستند. مثلاً «انتقال چیزی از فردی به فرد دیگری» که در قالب ساخت دو مفعولی مطرح است، یک تجربه یا صحنه انسانی است. از این روی، مطابق دستور ساخت گلدبرگ هر ساخت را می‌توان مرتبط با

^۱.polysemy

^۲.basic sense

^۳.extension

^۴.humanly relevant scenes

صحنه‌ای انسانی دانست. بر اساس فرضیه رمزگذاری صحنه^۱ ساخت‌های بازنمایی‌کننده انواع اصلی یا پایه‌ای جمله، به عنوان مفاهیم اصلی خود رخدادهایی را رمزگذاری می‌کنند که جزو تجربه‌های اصلی یا پایه‌ای انسان محسوب می‌شوند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۳۹).

۳- ساخت اضافه از منظر دستور ساخت و بررسی داده‌ها

اضافه، واکه بدون تکیه e- (ye- بعد از واکه‌ها به جز i) است، که بین اسم و وابسته‌های آن می‌آید (کهنموئی‌پور، ۲۰۱۴: ۱). به ساخت حاصل از این پیوند، ساخت اضافه گویند. در مقاله حاضر، همان‌طور که گفته شد به بررسی ساخت‌های اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ می‌پردازیم. بدین منظور، ۳۰۰۰ نمونه ساخت اضافه از ده شماره روزنامه جام‌جم استخراج شده است. این ده شماره در بازه زمانی دی ماه ۱۳۹۴ تا بهمن ۱۳۹۴ به چاپ رسیده‌اند و انتخاب شماره‌های روزنامه به طور تصادفی صورت گرفته است. به منظور ثابت نگه داشتن متغیر متن، داده‌ها به طور تصادفی از تمامی صفحات و بخش‌های روزنامه اعم از فرهنگی، سیاسی، ورزشی، سرگرمی و غیره انتخاب شده‌اند. در این بخش، ابتدا به تعریف ساخت اضافه، طبقه‌بندی و تحلیل مسائل مربوط به آن خواهیم پرداخت. سپس، داده‌ها را بر حسب طبقه‌بندی ارائه شده تقسیم‌بندی نموده و بسامد و درصد مربوط به هر طبقه را مشخص خواهیم کرد.

۳-۱- تعریف «اضافه» از منظر دستور ساخت

در اینجا با ذکر سه دلیل، به تعریف ساخت اضافه از منظر دستور ساخت پرداخته و وجود چنین ساختی را در زبان فارسی اثبات می‌کنیم:
الف) قابل پیش‌بینی نبودن برخی جنبه‌های معنایی ساخت اضافه از روی عناصر سازنده آن.

طبق دستور ساخت، یک عنصر زبانی در صورتی ساخت شمرده می‌شود که برخی از جنبه‌های صورت یا معنای آن واحد از روی بخش‌های سازنده‌اش یا از روی سایر ساخت‌های موجود در آن زبان قابل پیش‌بینی نباشد. در ساخت‌های اضافه، معنای ساخت به تنهایی از روی معنای عناصر سازنده آن قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. به مثال زیر توجه کنید:

^۱.Scene Encoding Hypothesis

۷- طلاهایِ مادر

معنی: طلاها متعلق به مادر است.

در مثال بالا، معنای تعلق، معنایی است که هیچ یک از عناصر سازنده این ساخت‌آن را منعکس نمی‌کنند. بنابراین، می‌توان اضافه را به عنوان ساخت در نظر گرفت.

ب) بسامد بالای ساخت‌های اضافه در زبان فارسی

همان‌طور که در روش پژوهش ملاحظه می‌شود، از میان تنها ده شماره روزنامه جام‌جم تعداد ۳۰۰۰ نمونه ساخت اضافه استخراج شده است. این مسئله، بسامد بالای این ساخت را در زبان فارسی نشان می‌دهد. در دستور ساخت گلدبرگ نیز، بسامد بالای یک ساخت به عنوان دلیلی برای قائل شدن به آن ساخت در زبان مورد نظر به شمار می‌رود. از این روی، این مسئله نیز شاهدی دیگر بر ساخت بودن اضافه در زبان فارسی است.

ج) زایایی نسبی ساخت‌های اضافه در زبان فارسی

مطابق دستور ساخت، یکی از ویژگی ساخت‌ها زایایی نسبی آن‌ها است. ساخت‌های اضافه دارای زایایی هستند، زیرا می‌توان از این ساخت برای بیان واژه‌های نوظهور در زبان فارسی استفاده کرد. برای مثال، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۸- افتخاراتِ اکتیو

۹- ضبطِ آیتم

۱۰- رشته‌ی نینجا

ساخت اضافه این قابلیت را دارد که در آن واژه‌های نوظهور و قرضی قرار بگیرد، هم-چنان‌که در نمونه‌های فوق ملاحظه می‌شود که واژه‌های «اکتیو»، «آیتم» و «نینجا» واژه‌هایی قرضی هستند. بنابراین، زایایی ساخت اضافه در تولید چنین نمونه‌هایی و با توجه به بسامد بالای آن کاملاً آشکار است.

۳-۲- انواع ساخت‌های اضافه

ساخت اضافه دارای جنبه‌های معنایی ویژه و خاص خود است. این جنبه‌های معنایی، همان معنای ساختی محسوب می‌شوند، که لزوم قائل شدن به این ساخت را در زبان فارسی آشکار می‌سازند. به منظور ارائه طبقه‌بندی دقیقی از ساخت اضافه، و برای پرهیز از دخالت هر گونه پیش‌داوری تأثیر گرفته از نتایج سایر رویکردها در زمینه ساخت اضافه، داده‌ها استخراج شده و بر اساس معنا به شیوه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند که گویی

برای اولین بار طبقه‌بندی می‌شوند. ملاک اصلی این طبقه‌بندی تفاوت معنایی در نمونه‌های مختلف اضافه می‌باشد. برای مثال نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱۱- طلاهایِ مادر

۱۲- دیکتاتورِ بزرگ

۱۳- خیابانِ ری

در این نمونه‌ها معنای تعلق عنصری به عنصر دیگر، معنایی است که به تنهایی از روی واحدهای سازنده هر نمونه قابل استنباط نیست. این معنا که همان معنای ساختی است، با اندکی تمایز در این سه نمونه بدین صورت است: در نمونه ۱۱، مادر مالک طلاها است (ملکی). در نمونه ۱۲، بزرگ صفتی برای دیکتاتور است (توصیفی) و در نمونه ۱۳، ری اسمی است که به خیابان نسبت داده شده است (نسبی). بر همین اساس می‌توان سه طبقه اصلی برای ساخت‌های اضافه در نظر گرفت، که در ادامه به این طبقه‌بندی پرداخته می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد، تفاوت در معنا باعث قائل شدن به طبقه‌ای متفاوت برای نمونه‌های اضافه شده است. به طور کلی، انواع ساخت اضافه عبارتند از:

۳-۲-۱- ساخت اضافه ملکی

در این نوع ساخت، مالکیت شیئی به فرد یا شیء دیگری نسبت داده شده است. اضافه ملکی خود به سه طبقه تقسیم می‌شود، که معنای مالکیت در هر سه طبقه (مالکیت، تخصیصی و اضافی) دیده می‌شود.

۳-۲-۲- ساخت اضافه مالکیت

در این نوع اضافه، معنای مالکیت پر رنگ است و عنصر اول، جزئی از عنصر دوم یا دارایی آن می‌باشد. نمونه‌های زیر را ملاحظه کنید:

۱۴- لانه‌ی پرنده

معنی: لانه متعلق به پرنده است.

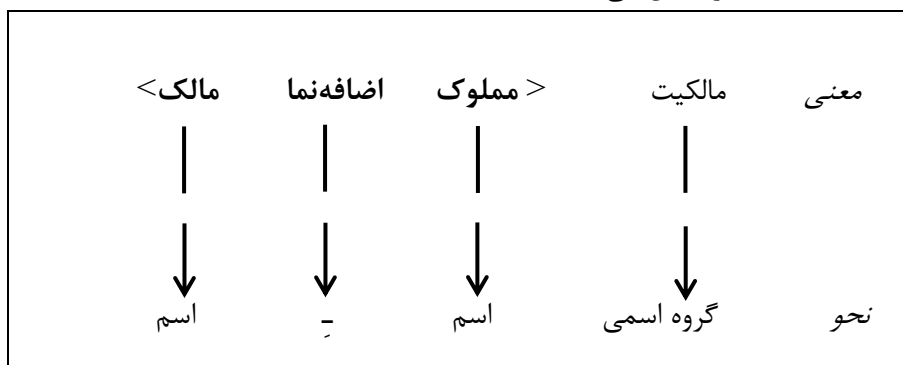
۱۵- طلاهایِ مادر

معنی: طلاها متعلق به مادر است.

۱۶- سوراخ‌هایِ بینی

معنی: سوراخ‌ها جزئی از بینی هستند.

در مثال‌های فوق، عنصر اول «مالک» و عنصر دوم «مملوک» است که از طریق کسره اضافه («اضافه‌نما») به یکدیگر اتصال یافته‌اند. نمودار ۲، نمودار ساختی این نوع ساخت‌های اضافه را نشان می‌دهد.



نمودار ۲: ساخت اضافه مالکیت

۳-۲-۳ ساخت اضافه اضافی

در این نوع ساخت‌ها، مالکیت بسیار کم رنگ شده است و حالت انتزاعی به خود گرفته است. به چند نمونه از این ساخت توجه کنید:

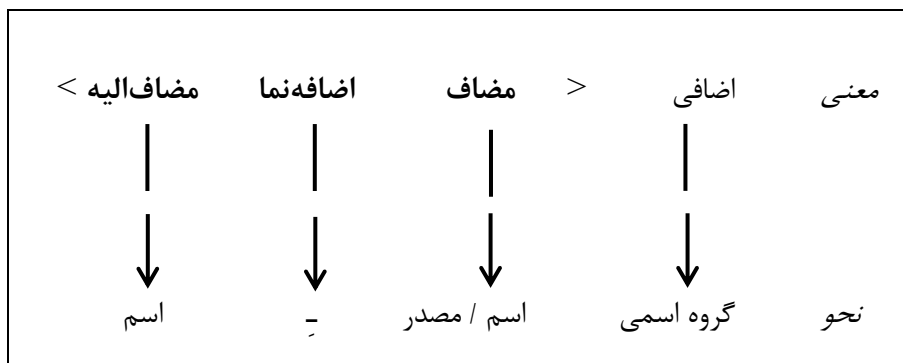
۱۷- وضع معلولان

۱۸- حضور مردم

۱۹- گرفتن پول

۲۰- خودکفایی بنزین

در این نمونه‌ها، عنصر اول مفهومی است که به عنصر دوم تعلق دارد، اما نه بدین صورت که دارای یا جزئی از آن باشد. مالکیت کم‌رنگ و انتزاعی موجود در این نمونه‌ها باعث شده که این ساخت‌ها را در طبقه جداگانه‌ای قرار دهیم. در این ساخت‌ها، مضاف، مضاف‌الیه و اضافه‌نما شرکت دارند. نمودار ۳، نشان‌دهنده نمودار ساختی این طبقه از ساخت‌ها است.



نمودار ۳: ساخت اضافه اضافی

۳-۲-۴- ساخت اضافه تخصیصی

در این نوع اضافه نیز معنای تعلق دیده می‌شود، با این تفاوت که این تعلق بر اختصاص شیئی به شیء دیگری دلالت می‌کند. معنای این نوع ساخت را می‌توان به صورت «عنصر اول، مخصوص عنصر دوم است» بازنویسی کرد. به مثال‌هایی از این نوع اضافه توجه کنید:

۲۱- دفتر ریاست

معنی: دفتر، مخصوص ریاست است.

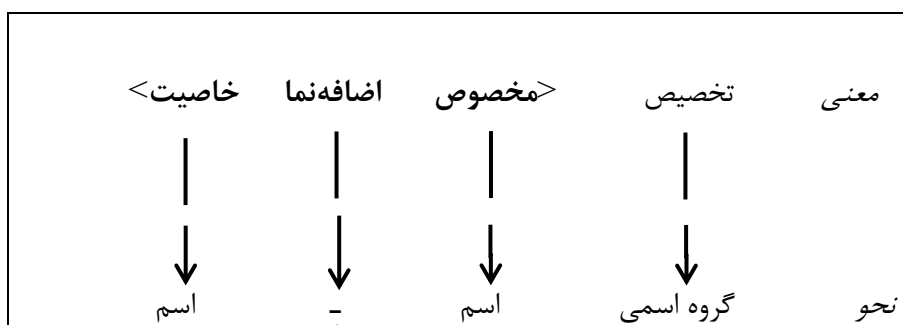
۲۲- مراکز خرید

معنی: مراکز مخصوص خرید هستند.

۲۳- هشدار حریق

معنی: هشدار مخصوص (زمان) حریق است.

در ساخت اضافه تخصیصی، نقش‌های مخصوص، اضافه‌نما و خاصیت شرکت دارند. نمودار ۴، نمودار ساخت اضافه تخصیصی را نشان می‌دهد.



نمودار ۴: ساخت اضافه تخصیصی

۳-۲-۵- ساخت اضافه نسبی

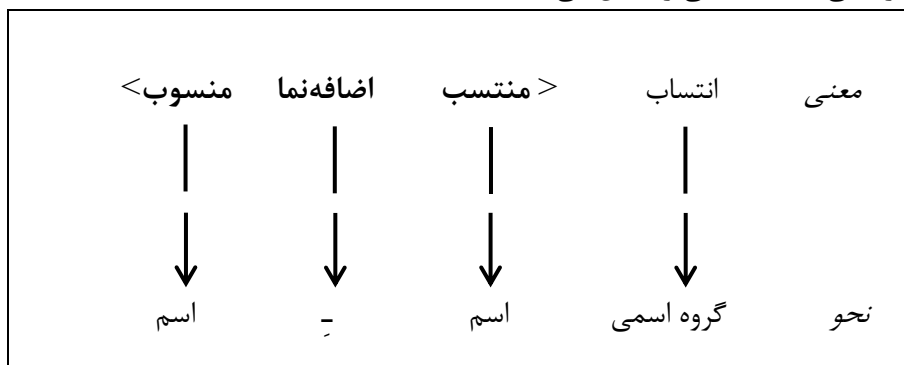
انواع دیگری از ساخت‌های اضافه در طبقه‌ای به نام اضافه نسبی قرار می‌گیرند. در اضافه نسبی، عنصر دوم که اسمی خاص است به عنصر اول نسبت داده شده است. نمونه‌های زیر را ملاحظه کنید:

۲۴- سالارِ عقیلی

۲۵- شهرِ کوه‌رنگ

۲۶- شهرکِ اکباتان

در این نمونه‌ها، رابطه «نام نهادن یا نسبت دادن نامی به ماهیت، شیء یا فردی» برجسته است و عنصر دوم هم‌چون نامی است که به عنصر اول انتساب داده شده است. نمودار ۵، بازنمایی ساخت نسبی را نشان می‌دهد.



نمودار ۵: ساخت اضافه نسبی

۳-۲-۶- ساخت اضافه توصیفی

در این نوع ساخت، عنصر دوم توضیح یا توصیفی درباره عنصر اول است و از این طریق معنای ساخت اضافه محدود و مشخص می‌شود. نمونه‌های این ساخت را ملاحظه کنید:

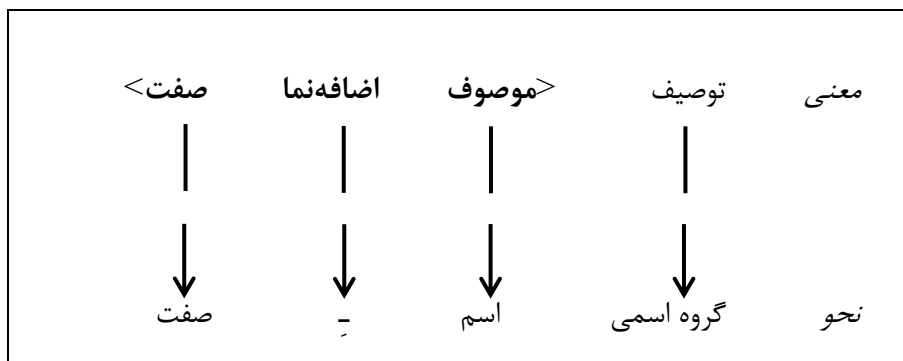
۲۷- خرگوشِ وحشی

۲۸- واقعه‌ی تاریخی

۲۹- موادِ مغذی

۳۰- زمینِ کم‌آب

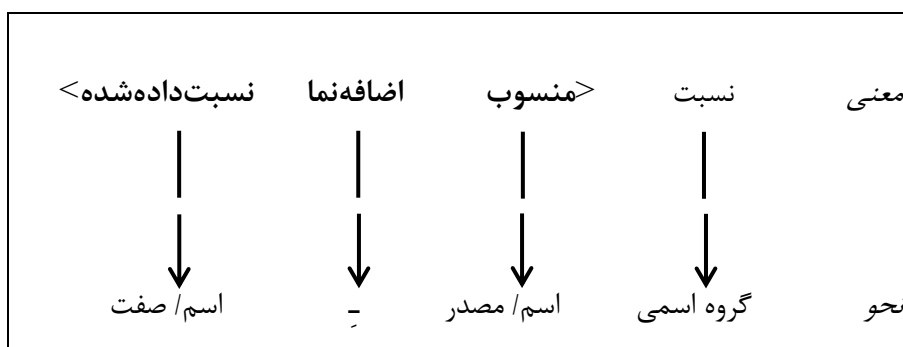
در ساخت‌های اضافه توصیفی، صفتی به عنصری نسبت داده می‌شود. برای مثال در مثال ۲۴، صفت «معروف» به خواننده نسبت داده شده است. نمودار ۶، نمودار ساخت اضافه توصیفی را نشان می‌دهد.



نمودار ۶: ساخت اضافه توصیفی

۳-۳- معنای ساخت اضافه

همان‌طور که ملاحظه شد، در تمام نمونه‌های ساخت اضافه، عنصری به طریقی به عنصر دیگری نسبت داده شده است. در اضافه ملکی مالکیت عنصری به عنصر دیگری نسبت داده شده است. در اضافه نسبی، نام یا لقبی به عنصری نسبت داده شده است. در اضافه توصیفی نیز صفت یا مشخصه‌ای به عنصری نسبت داده شده است. از این روی، می‌توان «نسبت» را به عنوان معنای اصلی یا سرنمون^۱ ساخت‌های اضافه در نظر گرفت و نمونه‌های اضافه را بسطی از این معنا دانست که با افزوده شدن جنبه‌های معنایی دیگری هر یک در طبقه مشخصی قرار گرفته‌اند. با قائل شدن «نسبت» به عنوان معنای اصلی ساخت اضافه، می‌توان بازنمایی کلی این ساخت^۲ را در نمودار ۷ نشان داد.



نمودار ۷: ساخت اضافه

^۱ prototype

^۲ این ساخت شامل نقش‌های منسوب (عنصر اول)، نسبت‌یافته (عنصر دوم) و اضافه‌نما می‌شود.

۳-۴- چندمعنایی ساختی در ساخت‌های اضافه

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، نمونه‌های اضافه به خاطر دارا بودن جنبه‌های معنایی ویژه و غیرقابل پیش‌بینی‌شان به عنوان ساخت در نظر گرفته می‌شوند و معنای ساختی برای آن‌ها تعریف می‌شود. علاوه بر این موضوع، استدلال دیگری نیز وجود دارد که لزوم قائل شدن معنای ساختی برای این نمونه‌ها را آشکار می‌سازد: مفاهیمی مانند مالکیت، تعلق، انتساب، تخصیص و غیره مفاهیمی هستند که نمی‌توان آن‌ها را به هیچ یک از عناصر زبانی سازنده ساخت‌های اضافه مرتبط دانست. ساخت «آزمون ارشد» را در نظر بگیرید، معنای این نمونه به این صورت است: «آزمون مخصوص ارشد است». به طور واضح، معنای «تخصیص» در این نمونه را نمی‌توان به «آزمون» یا «ارشد» مربوط دانست. از طرفی این معنا را نمی‌توان به کسره اضافه بین این دو واژه نیز مربوط دانست. چرا که اولاً کسره اضافه عنصری نقش‌مند است، نه معنامند و اگر دارای معنای مستقلی بود بایستی می‌توانست به تنهایی نیز به کار رود. دوم این‌که اگر معنای «تخصیص» را به کسره اضافه ربط دهیم، ناگزیر می‌شویم که سایر مفاهیم ساخت‌های اضافه (مالکیت، انتساب و غیره) را نیز به کسره اضافه نسبت دهیم. از این روی، اصل صرفه‌جویی معنایی زیر پا گذاشته می‌شود. بنابراین، بسیار موجه است که برای ساخت‌های اضافه، معنای ساختی ویژه‌ای (معنای اصلی) در نظر بگیریم. در نتیجه چنین رویکردی، علاوه بر حفظ صرفه معنایی در تحلیل، می‌توانیم ویژگی چندمعنایی ساختی را در ساخت‌های اضافه به درستی به تصویر بکشیم. از این رهگذر می‌توان چنین گفت که یک صورت (عنصر اول + - + عنصر دوم) برای بیان مفاهیم مختلف (مالکیت، انتساب، تخصیص، توصیف و غیره) اما مرتبط به هم (معنای نسبت) مورد استفاده قرار گرفته است.

۳-۵- ساخت اضافه و بازنمایی صحنه‌های انسانی

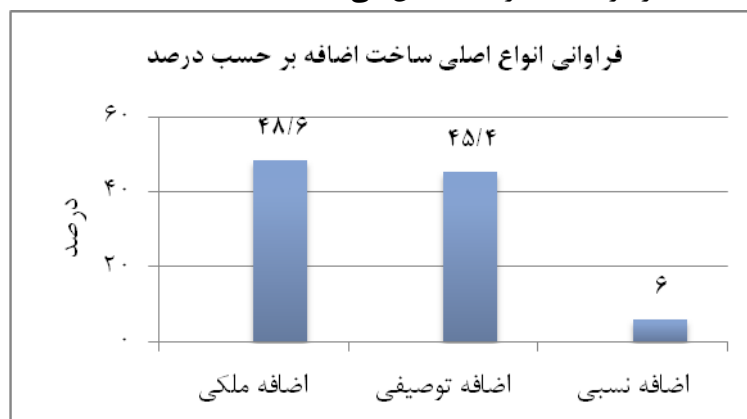
همان‌طور که در بخش مبانی نظری اشاره شد، ساخت‌ها نشان‌دهنده صحنه‌های مرتبط با تجربه‌های انسانی هستند. برای مثال در ساخت دو مفعولی در زبان انگلیسی، معنای ساخت به صحنه‌ای مربوط است که در آن شخص یا شیئی باعث می‌شود تا شخص یا شیئی دیگری، شیئی را دریافت کند. پرسشی که در اینجا مطرح است این‌که: تجربه یا صحنه انسانی چگونه در ساخت اضافه بازنمایی می‌شود؟

نام‌گذاری اشیاء، پدیده‌ها، افراد و غیره از جمله تجربه‌های انسانی است که فرد به کمک ساخت اضافه به بیان آن‌ها می‌پردازد. هم‌چنین، «تعلق شیئی به فردی» از جمله

تجربه‌هایی است که فرد از کودکی برای بیان آن از ساخت اضافه استفاده می‌کند. از این روی، بدون تردید ساخت‌های اضافه بازتاب تجربه‌های انسانی در زمینه مالکیت، نام-گذاری و غیره هستند. خاطر نشان می‌شود این موضوع مستلزم پژوهش دیگری در این زمینه است.

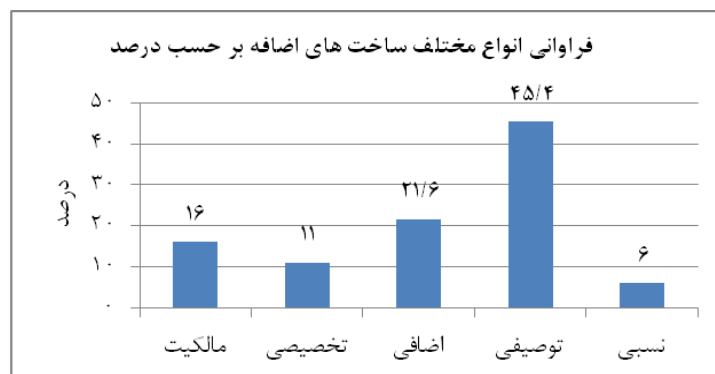
۳-۶- بررسی داده‌های پژوهش

در بررسی داده‌ها، از میان ۳۰۰۰ نمونه ساخت‌های اضافه، ساخت‌های اضافه ملکی با تعداد ۱۴۵۹ نمونه بیش‌ترین فراوانی را دارند. پس از آن، به ترتیب فراوانی ساخت اضافه توصیفی با تعداد ۱۳۶۳ نمونه و ساخت اضافه نسبی با تعداد ۱۷۸ نمونه مشخص شد. بر این اساس، ساخت اضافه ملکی ۶/۴۸ درصد، ساخت اضافه توصیفی ۴/۴۵ درصد و ساخت اضافه نسبی ۶ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. نمودار ۸، فراوانی انواع اصلی ساخت‌های اضافه را بر حسب درصد نمایش می‌دهد.



نمودار ۸: نمودار فراوانی انواع اصلی ساخت اضافه بر حسب درصد

در بررسی داده‌ها، برای مقایسه فراوانی هر طبقه، فراوانی تمام انواع اضافه را اعم از طبقه‌های اصلی و زیرطبقه‌های آن‌ها (افزافه مالکیت، تخصیصی، اضافی، توصیفی و نسبی) نسبت به کل داده‌ها محاسبه نموده‌ایم. نمودار ۹، فراوانی انواع مختلف ساخت‌های اضافه را بر حسب درصد نمایش می‌دهد.



نمودار ۹: نمودار فراوانی انواع مختلف ساخت‌های اضافه بر حسب درصد

۴- نتیجه

در مقاله حاضر ۳۰۰۰ نمونه ساخت اضافه مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس دستور ساخت طبقه‌بندی شدند. ساخت اضافه با توجه به اصول مطرح در دستور ساخت، ساختی در زبان فارسی محسوب می‌شود. جنبه‌های معنایی غیرقابل پیش‌بینی این ساخت، بسامد بالای آن در زبان فارسی و زیایابی نسبی این ساخت از جمله دلایلی هستند که لزوم قائل شدن به چنین ساختی را در زبان فارسی آشکار می‌سازند. ساخت‌های اضافه به سه طبقه اصلی شامل اضافه ملکی (مالکیت، اضافی و تخصیصی)، اضافه توصیفی و اضافه نسبی تقسیم می‌شوند، که در میان انواع این ساخت، اضافه ملکی بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. بالا بودن بسامد این ساخت، با توجه به اینکه مفهوم کلی‌تری هم‌چون مالکیت را منعکس می‌کند، کاملاً قابل توجیه است. در ساخت‌های اضافه ملکی تعلق عنصری به عنصر دیگر نسبت داده شده، در ساخت‌های اضافه نسبی اسم خاصی به عنصری نسبت داده شده و در ساخت‌های اضافه توصیفی، صفتی به عنصری نسبت داده شده است. بنابراین، مفهوم «نسبت» به عنوان معنای ساختی در ساخت‌های اضافه تعیین شد و سایر مفاهیم (تخصیص، توصیف و غیره) بسطی از این مفهوم هستند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی، تهران، فاطمی.
 عموزاده، م.، اسفندیاری، ن. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی بر اساس الگوی-
 های شناختی و غیرشناختی، پژوهش‌های تطبیقی زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان،
 صص ۵۹-۹۱.

- Bernardez, E., 1999, *Some Reflections on the Origins of Cognitive Linguistics*. Journal of English Studies, 1, 9-27.
- Chomsky, N. 1957. *Syntactic Structures*. The Hague: Mouton.
- Evans, V., 2007, *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press.
- Fillmore, C. J. 1982, *Frame semantics*, In *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul, Hanshin Publishing Co., 111-137.
- Fillmore, C. J., Kay, P., & O'connor, M. C., 1988, *Regularity and Idiomacity in Grammatical Constructions: the Case of "Let Alone"*. Language, 64, 501-538.
- Fried, M., & Ostman, J.-O., 2004, *Construction Grammar in a Cross-Language Perspective*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Goldberg, A. E., 1995, *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. The University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. 2002. *Surface Generalizations: an Alternative to Alternations*. Cognitive Linguistics, 13, 56-327.
- Goldberg, A. E. 2006a. *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, A. 2014. *Revisiting the Persian Ezafe Construction: A Roll-Up Movement Analysis*. Lingua 150, 1-24.
- Kay, P., & Fillmore, C. J. 1999. *Grammatical Constructions and Linguistic Generalizations: "the What's X Doing Y? Construction"*. Language, 75, 1-34.
- Lakoff, G. 1977. *Linguistic Gestalts*. CLS, 13, 236-287.
- Lakoff, G. 1987. *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Lambrecht, K. 1987. *Sentence Focus, Information Structure and the Thetic-Categorial Distinction*. Berkeley Linguistics Society, 13, 82-366.
- Langacker, R. W. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar*. In *Theoretical Prerequisites* (Vol. 1). Stanford, Cal: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. 1991. *Concept Image and Symbol: the Cognitive Basis of Grammar*. Berlin. New York: Mouton de Gruyter.
- Michaelis, L. A. 2006. *Construction Grammar*. In K. Brown, *The Encyclopedia of Language and Linguistics* (pp. 73-84). Oxford: Elsevier.
- Michaelis, L. A., & Lambrecht, K. 1996. *Toward a Construction-Based Model of Language Function: the Case of Nominal Extraposition*. Language, 72, 57-215.
- Talmy, L. 2000, *Toward a cognitive semantics*. Volume I: Concept structuring systems, i-viii, 1-565. Cambridge, MA: MIT Press.
- Wu, X. 1999. *A Corpus-based Construction Grammar Analysis of the Mandarin BA Constructions*. UMI Company.

